

مذاکرات رجوی با ژنرال پترانوس و ارانه طرح سرنگونی رژیم
رجوی در سال ۹۲ در حضور ۳۰۰۰ نفر در لیبرتی از فرط استیصال
برای اولین بار!، خودش پرده از رابطه با امریکا و ارانه طرح سرنگونی رژیم برداشت



ژنرال دیوید پترانوس (فرماندهی کل نیروهای امریکا در خاورمیانه و شرق افریقا و آسیای مرکزی)

خطاب به مردم ایران ، افکار عمومی و رسانه های ایرانی زبان:

پیام شماره چهارم رجوی، رهبر مقاومت؟ در ۱۶ دی ۹۶ تحت عنوان : «موقعیت انقلابی – استراتژی قیام و سرنگونی و ضرورت هوشیاری در برابر نیرنگهای ارتجاعی و استعماری»، که اساساً بیش از ۸۰-۹۰ درصد آن، متعلق به سال ۸۸ است، ضمن تخطئه کردن و جنگ و دندان نشان دادن به رضا پهلوی و سایر شخصیت ها و گروه های سیاسی و... و هوشیاری در برابر راه حل ارتجاعی و استعماری (امریکا) فرامی خواند؟.

قسمت هایی از کتاب : «حقیقت مانا، گزارشی به سه نسل، خطاب به رجوی» را ذیلاً می آورم:

آویختن رجوی به دامن امریکا و طرح حمله به ایران

« رجوی برای اولین سال ۹۲ در لیبرتی و در حضور ۳۰۰۰ نفر، از مذاکره با مقامات امریکا (ژنرال دیوید پترانوس ارتش و پنتاگون) برای سرنگونی رژیم پرده برداشت. طرح توسط ژنرال پترانوس به امریکا برده شد، و دولت وقت امریکا، پترانوس را از پیشبرد این طرح پرهیز داد.

همچنانکه در فصل پیش گفتیم سال ۹۲ در لیبرتی رجوی برای اولین بار خودش از رابطه با امریکا، و مذاکرات با مقامات نظامی وزارت دفاع و ارتش برای سرنگونی رژیم اعتراف کرد و قسمتی از مسائل پشت پرده طرح کرد. رجوی گفت:

«امریکایی ها به ما گفتند: « شما چه طرح و برنامه ایی برای سرنگونی رژیم ایران دارید؟ و از ما خواستند که طرح عملیاتی خودمان را برای سرنگونی رژیم را به آنها بدهیم. و ما هم طرحی که داشتیم را به آنها دادیم. یکبار هم جزئیات طرح را خواستند، و در این باره با آنها مذاکره کردیم و در نشست ها، طرح را با همین برادران، احمد واقف(مهدی براعی و...) جزء جزء با مقامات وزارت دفاع (پنتاگون) و ارتش امریکا ارائه دادیم. ژنرال دیوید پترانوس (فرماندهی کل نیروهای امریکا در خاورمیانه و شرق افریقا و آسیای مرکزی) موافق رابطه با ما، برای سرنگونی رژیم بودند. ما طرحمان را به پترانوس دادیم. ژنرال پترانوس و پنتاگون از ما حمایت می کردند. و از طرح عملیاتی که برای سرنگونی برای آنها آماده کرده و تحویل داده بودیم، استقبال کردند؛ و خواستار همکاری با ما، برای سرنگونی رژیم بودند. اما پس از چند ماه این طرح از طرف دولت امریکا و وزارت خارجه، که جناح دیگر در دولت بودند رد شد. زیرا دولت امریکا موافق حمله نظامی و سرنگونی رژیم نبودند». رجوی که از جواب داده شده توسط دولت امریکا و اینکه تمام رشته هایش در این باره پنبه شده بود با ناراحتی و طلبکاری گفت: « فعلاً در همین حد می گویم!، تا شما در جریان باشید. اگر لازم باشد، من روزی اینها را افشا خواهم کرد، تا همه بدانند!..»

اگرچه رجوی در سال ۹۲ در حوضیض و استیصال زمین گیر شدن در لیبی، می خواست چنین فضایی در تشکیلات و برای اعضا ایجاد کند که، حتی در سطح دولت امریکا هم، از او (رجوی) طرح سرنگونی و همکاری مشترک خواسته اند. و چنین اطلاعات و اعترافات، آش ریخته ایی بود که صرفاً روحیه دادن به ما بود. غافل از اینکه، این سخنان بمعنای آب پاکی بود که، امریکا روی رجوی ریخت. زیرا در این چهاردهه، رجوی همیشه نظرش این بود که امریکا بهرحال روزی ناچار است به رهبری ما تن دهد.

توضیح اینکه: پترائوس در سال ۲۰۱۱ میلادی به ریاست سازمان سیا منصوب شد و پس از ۱۴ ماه هدایت سازمان سیا، در نوامبر سال ۲۰۱۲ میلادی به دلیل «خیانت به همسرش و قضاوت ضعیف در این زمینه» از مقامش استعفا کرد.

مجاهدین هفت ماه قبل از جنگ در عراق (فروردین ۱۳۸۲) در بزرگترین افشاگری، تاسیسات پنهان اتمی رژیم را برملا کردند.

اما امریکا بنا به اطلاعات غلط (که بیشتر به احمد چلبی نسبت داده شد)، به دنبال تسلیحات کشتار جمعی موهم در عراق رفت و عملاً عراق را، پس از سرنگونی صدام، در سینی طلایی به رژیم تحویل داد، و خود از عراق بیرون کشید. رجوی و سازمان در طول این سالها در ۱۰۰ فقره روشننگری دیگر، همه چیز را درباره تسلیحات کشتار جمعی اتمی و موشکی و شیمیایی رژیم روی دایره ریختند. اسامی ۳۲ هزار ماموران نیروی قدس سپاه پاسداران را هم در عراق همراه با بیش از ۵۰۰ نماینگی ولی فقیه برملا کردند. اما گوش شنوایی یافت نشد. ژنرال پترائوس یک بار در عراق، برای سرنگون کردن رژیم ایران خیز برداشت. چون واقعا دید چاره دیگری نیست. این موقعی بود که در بغداد روزانه در خیابانها ۱۰۰ جسد یا سر بریده پیدا میشد. اما وقتی در ۳۲ اوایل سال ۱۳۸۷ به واشنگتن رفت. دولت و هیئت حاکمه امریکا، او را سر جایش نشانند، تا دیگر از این ناپرهیزها نکند؛ و اواز امریکا دست خالی برگشت. و جواب دولت را در کاسه رجوی گذاشت.

اینک به قسمتی از پیام چهارم رجوی، ۱۶ دی ۹۶، این رهبری مقاومت؟ و سخنان سراسر معکوس و دروغ و مزورانه اش را بخوانید:

«خواه و ناخواه باید یک جایگزین سیاسی یا آلترناتیو عرضه کرد که در عمل نقش جبهه واحد عمل کند. توجه کنید که این جایگزین و آلترناتیو، فقط برای مرحله بعد از سرنگونی رژیم ولایت فقیه لازم نیست. خیر، قبل از آن و ضروری تر از آن برای سرنگونی و در همین مرحله سرنگونی استبداد مذهبی لازم است تا بتواند قیام و سرنگونی را به سرانجام برساند.»
مسعود رجوی در پیام خود اصل مسئله فعلی مجاهدین را اینگونه بیان می نماید :

«... اما هم‌ریشان و دم و دنبالچه های آن تا روز سرنگونی، دست از مکر و نیرنگ بر نمی دارند. پرهیز دادن غلیظ از چپ روی و هر گونه اقدام عملی برای سرنگونی و پاسکاری سیاسی بین سلطنت دینی و سلطنت موروثی همراه با شلاق کش کردن مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران در همین شمار است. اما از آنجا که بلحاظ تاریخی بازگشت به سلطنت پیشین نه در فرانسه و روسیه و نه حتی در عراق و افغانستان موضوعیت و جدیت ندارد، نتیجه عملی این ترفند ها، در هر حال حفظ خلافت آخوندی و سلب حق حاکمیت و رای جمهور ملت ایران است... خطوط مداخل ارتجاعی و استعماری برای خنثی کردن قیام و سرنگونی، چنین القا می کنند که این قیام آلترناتیو و رهبری ندارد...»

چرا رجوی همه را از راه حل استعماری پرهیزی دهد!، و خود به همین یگانه آلترناتیو استعماری تن می سپارد؟

واعظان کابین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

گوییا باور نمی دارند روز داوری کابین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

یا رب این نو دولتان را با خر خودشان نشان کابین همه ناز از غلام ترک و استر می کنند

جدای از حقایق فوق، و چشم دوختن و آویختن به دامن امریکا، از آنجا که سازمان و ارتش آزادیبخش و رجوی در قیام سال ۸۸، دریابین (مردم) هیچ اثر، نقش و جایگاهی در تظاهرات و قیام نداشت. بدینوسیله با این نامه ها و پیام ها می خواست از بالا (رهبری) نقش و اثری از جایگاه خود در قیام را، بارز و به ثبت برساند.

وقتی رجوی به خامنه ایی ورفسنجانی و مجلس خبرگان رهبری نامه می فرستد و از خود بعنوان حقیر یاد می کند؟، چرا مردم ایران که روزانه چنگ در چنگ با رژیم آخوندی هستند، نخواهند و نتوانند (حق نداشته باشند!) بین تضادهای دوجناح رژیم بازی کنند. همانگونه که در شکاف ۸۸ وارد شده و به صحنه آمدند؟. جایی که رهبری عقیدتی خود چنین نامه ایی می نویسد، چطور می توان انتظار داشت، مردم در انتخابات بین بد و بدتر، همان را در صحنه آزمایش و تست نکنند؟. اگر چه نظرم ن بلحاظ فردی، تحریم انتخابات بود!، اما هرگز به مردمی که رأی دادند و آزه خیانت را بکار نمی برم. زیرا اساساً صفت «خیانت»، در رابطه با مردم بکار نمی رود! اما خیانت رامی توان به یک حزب، سازمان و فرد را اطلاق کرد! در ضمن مردم، نه به خامنه ایی و مجلس خبرگان، بلکه رو در روی آنها، به روحانی رأی دادند و روحانی را کشیدند به نقطه ایی از تناقض و پارتادوکس که برای انتخاب شدن، همان شعارهای مردم جان به لب رسیده، از چهار دهه قتل و جنایت و... را سردهد! و روحانی بطور مضحکی فریاد میزد: « مردم ما اعلام می کنند کسانی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند را نمی خواهند.»

این هنر مردم بود که از دهان رئیس جمهور نظام، حاکمیت ۴۰ ساله ولایت فقیه رازیرسوال ببرد، رئیس جمهوری که خود بخشی از این نظام و همیشه در رأس مسئولیت های بالای سیاسی و امنیتی نظام قرار داشت! کارنامه مردم ایران، بسا درخشان تر از آن است، که احمدی نژاد مردم را «خس و خاشاک»، و رجوی آنها را «جلبک سبز» خطاب کند. زیرا بنا به گزارش تمامی رسانه ها و تحلیلگران، میرحسین موسوی رهبر ناخواسته این جنبش بود. مردم و جوانان با هوشیاری بسیار بالا!، از شکاف درون رژیم استفاده کرده و به خیابانها ریختند. در حالیکه حامیان موسوی و کروبی، به نشستن آرام در خیابان و سکوت فرامی خواندند، این جوانان آگاه و بسیار هوشیار و آبدیده بودند که، مردم را به حرکت و شعار بر علیه خامنه ایی و دیکتاتوری فرامی خواندند، و ترفند جناح اصلاح طلب درون رژیم را، خنثی می کردند. نشستن در سکوت را به خروش بر علیه دیکتاتوری تبدیل می کردند.

در همین زمینه، پیام رجوی در زمستان سال ۸۸ به رضا پهلوی نیز، همین معنا و مفهوم را دارد. در واقع پیام رجوی به رضا پهلوی نیست! مخاطب اصلی پیام رجوی، «امریکا» است!

و اکثراً اعضای سازمان به این پیام در قرارگاه اشرف، که من شاهدش بودم، چیزی جز ابهام و سرگیجه گرفتن، در هم ریختن و گزارش نوشتن و اشک و آه... (بیشتر هم تصنعی برای خودنمایی و جلب توجه مسئولین، و کاستن از فشار بر خود...) بدلیل پیشنهاد رجوی به رضا پهلوی بود؛ و اینکه برای همیشه از رهبری کنار خواهد رفت... و در گوشه ایی به نوشتن کتاب تبیین جهان خواهد پرداخت. از اول هم برای کسب قدرت نیامده بود... (در حالیکه تا روز قبل در سازمان و تشکیلات، بحث بر سر رهبری بلا منازع رجوی در ایران بود؛ و همه نیروها و گروهها و شخصیتها را محکوم کرده و خائن و یا وابسته و دم و دنباله امریکا و رژیم میدانستند...).

پس از گذشت چند روز، رجوی اهداف نامه اش را در یک پیام و برگذاری نشست در اشرف توضیح داد که: «نامه به رضا پهلوی، یک حرکت سیاسی بوده...، نه اینکه من بخواهم از صحنه سیاسی کنار بروم!» (با تمسخر و خنده و با اشاره به اشک و آه اعضا...)، من که جایی نرفتم؟، همین جا هستم!، نه آقا جان!، ما هستیم و خواهیم بود. فقط خواستم صحنه را از دست آنها بگیرم...» بدین شکل رجوی به همه فهماند که، نه تنها پیام به رضا پهلوی و کنار رفتنش، به هیچ وجه به واقعیت نخواهد پیوست. اما اصل حرفش را هم نزد که چرا چنین پیامی داد! رجوی هیچگاه حتی به عاشقانش هم حرف راست نمی زد! زیرا پیام خطاب به امریکا، و چشمک و چراغ زدن به آنها بود، و به عبارتی پیام داد: ما با رضا پهلوی هم مشکلی نداریم. زیرا امریکا دو سال پیش طرح حمله رجوی و ارتش آزادیبخش به رژیم ایران را پذیرفته و پس زده بود. اینک رجوی با چند درجه تخفیف و عقب نشینی، به کنار رفتن خود از میدان سیاست و رهبری، و ایجاد زمینه برای رضا پهلوی (کاندید مناسب امریکا) می خواست، از بالا (امریکا) مسئله رهبری خود را حل و فصل کند. زیرا رجوی در اشرف و عراق قفل شده بود. برغم اینکه به دروغ «عراق» را، «کانون استراتژیک نبرد» معرفی می کرد. اما یکبار در قیام ۸۸ دید، غافله را باخته و کانون نبرد استراتژیک، بجای عراق!، در خیابان و میدان های سراسر میهن «شعله می کشد.

پشت صحنه نظرات رجوی درباره رضا پهلوی

نظر و رویکرد رجوی به رضا پهلوی چیست؟ بهترین واقعیت همیشه بیان خود رجوی در حضور ۴۰۰۰ اعضای سازمان در طی این سالیان است. او رضا پهلوی را «نیم پهلوی»، و با لحن تمسخر آمیز و توسر رضا پهلوی زدن، با کسر «ب» و «ج» او را «بچه شاه» خطاب می کرد، و با صریح بشکل توهم آمیزی او را «طوله شاه» نام می برد. و با بهنگام عصبانیت از او بنام «کره» شاه یاد می کرد...

همین اشارت کافیهست، که رابطه رجوی و رضا پهلوی را بنمایش گذاشته شود. آیا ابهامی وجود دارد تا مخاطب اصلی پیام به رضا پهلوی (امریکا) فهمیده شود!؟

بله آقای رجوی! شما تنها در یک مورد واقعاً درست گفته بودید: «سیاست بازار خرمردندیه، بازار حروم زادگیه، بازار نوزو کلکه، بازار حقه است.»

از سوی دیگر، برغم بمباران قرارگاهها و ستون های زرهی ارتش آزادیبخش در سال ۱۳۸۲ توسط امریکا، برغم کشته ها و مجروحین و خلع سلاح و محاصره قرارگاه و بازداشت تا تعیین تکلیف موقعیت مان در عراق!، و برغم اینکه تا روزهای پایانی حاکمیت صدام، رجوی یک سیدالرئیس (صدام) می گفت! و ده سیدالرئیس ازدهانش می ریخت! اما هنوز صدام دستگیر و اعدام نشده، رجوی پیشاپیش یک لگدی به قبری که هنوز در آن جا نگرفته بود، او انداخت. در همان اولین نشست، برغم اینکه هنوز آثار بمباران و کشته ها و مجروحین برجا بود... رجوی با تلطیف بیان، امریکا را «صاحبخانه جدید» معرفی کرد؟! تا بدینوسیله زمینه های حضور ما در عراق بلحاظ استراتژیکی تداوم داشته باشد. و سیدالرئیس را در چشم بهم زدنی فروخت. در حالیکه امریکا، صاحبخانه عراق نبود؟! و خودش هم چنین ادعایی نداشت زیرا می دانست که تعریف آن «اشغالگر» است و نه صاحبخانه؟! همچنانکه سخنان رجوی با حبوش و عزت دوری از مقامات وزارت دفاع و امنیت دولت عراق، چابلوسی برای صدام مشمنزکننده بود، درباره صاحبخانه جدید، مرزهای فراتری از ذلت و چابلوسی را پیشه گرفت، و همیشه برای نیروها و اعضای سازمان، سوال و ابهام بود.



اعتراف رجوی به قفل شده در زمان صدام؟

حتی از زبان مسئولین سازمان برای اعضا و کادرها چنین القا می کرد و می گفت: «ما ۱۵ سال در زمان صدام، در عراق قفل شده بودیم!، و اینک آزاد شده ایم، و عراق را به کانون نبرد استراتژیک تبدیل کرده ایم». چنین اعترافی که ۱۵ سال در عراق قفل بودیم!، بطلان دعوی «بیمه نامه فروغ جاویدان» و تمامی دعوی دیگر ارتش آزادیبخش، بازوی محکم و استوار خلق قهرمان ایران برای سرنگونی رژیم است. راستی با این قفل شدن چطور می خواستیم در عراق و در آن ۱۵ سال، عملیات سرنگونی انجام دهیم؟! رجوی همیشه ابتدا به عاشقانش دروغ می گفت و سپس به مردم. اونیزی به مردم نداشت، اونیز مند صدام بود برای حفظ حیات خفیف و خاننازه خود، که تنها شاخص و ملاک و معیار او، همین است و بس. و اینک هم نیاز مند امریکا و ترامپ و کاسبای وحی در عربستان است. رجوی اصالت را همیشه به بالا (صدام - امریکا ...) داد و نه به پایین (مردم)، این چکیده شکست استراتژیک رجوی در تمامی زمینه ها است.

راه اندازی رژه ارتش آزادیبخش در ۲۲ بهمن ۸۶

نمایش توانایی مجاهدین و ارتش آزادیبخش برای تحت تأثیر قراردادن دولت امریکا

در همین زمان (مذاکرات سازمان با ژنرال پترائوس) رجوی، یکباره دست به برگزاری یک رژه بزرگ در اشرف زد و بیش از یکماه تمرین فشرده روزانه و آماده سازی برای این رژه بسیج شبانه روز داد شد. تنها تفاوت این رژه با رژه سال ۷۱ این بود که در این رژه زرهی و توپ و تانک ... نداشتیم و مابه ازایش، رژه پیاده بشدت تقویت شده بود، همراه با حرکات نمایشی و تکاوران و سقوط آزاد.... ویدئو این رژه را می توان در یوتیوب دید:

« Iran Arteshe Azadi 1385 » و « reje 19 va 22bahman86 az sima6 »

برگزاری چنین رژه ای، در عراق تحت حاکمیت دولت مالکی، و وابستگی اش به رژیم ولایت فقیه و خامنه ای، اساساً بنفع رجوی نبود! زیرا رژیم آخوندی را حساس میکرد!، و به طبع، فشار و محدودیت بر اشرف بیشتر می شد. استاتوی ما در عراق در چهارچوب کنوانسیون چهارم ژنو تعیین شده

بود(عناصر غیر نظامی)، و رجوی نام قرارگاه(نظامی) اشرف را، به «شهر» اشرف تغییر داد! و بسیاری از شرایط دولت را بعنوان یک نیروی خارجی و... پذیرفته بودیم... و این شرایطی که دولت تعیین کرده بود، با رژه یک نیروی نظامی خارجی (اپوزیسیون نظامی رژیم آخوندی) در خاک عراق! منافات داشت. اما فارغ از این شرایطی که در عراق بر سر می بردیم، این رژه برای رجوی در واقع نمایش بزرگ قدرت و توانایی بود، برای جلب نظر «دولت امریکا» و وزارت خارجه امریکا، جهت پذیرش طرح و عملیات سرنگونی و اطمینان به آمادگی نیروی رزمنده در اشرف».

رجوی چنین خیزبزرگی برداشت، تا با این برگ به امریکا بگوید: «شما برگ برنده ایی مثل مجاهدین و یک ارتش و نیروی آماده ایی دارید.» رجوی می دانست که در آن واحد نمی شود، دنبال آخرگوش برای شکار کردن دوید! به همین جهت اولویت با امریکا بود، و تمام اتکانش به حضور و باقی ماندن در عراق و اشرف!، چشم دوختن به امریکا بود. زیرا می دانست دولت شیعی عراق، النهایه تحت فشار رژیم، مجاهدین را اخراج خواهد کرد، مگر اینکه امدادهای غیبی امریکا، مانع از اینکار شود. به همین دلیل برغم زهری که دربرگزاری این رژه نظامی وجود داشت!، رجوی هم به این امر واقف بود، اما چشم امید رجوی تنها به امریکا بود، و به همین دلیل هم، بیشترین نیروی ممکن را، چه در درون اشرف و تشکیلات و چه در خارج توسط مریم رجوی، برای جلب و جذب امریکایی ها صرف و خرج کرد.

هردوانه؟

داستان رجوی مثل داستان مرد رهگذری می باشد که در حال عبور از باغ سرسبز هندوانه و خربزه بود، که به دلیل داشتن میوه های رسیده طالب بدست آوردن آنها می شود. از طرفی صاحب باغ که مردی زنده دل و دست و دلباز بود، وی را دیده و به او تعارف و ورود به باغ را می زند. در ادامه به مرد تعارف میوه کرده و به او میگوید که: خربزه دوست دارد یا هندوانه. مرد که هوس خوردن هر دو میوه را داشت نیز می گوید: دعا چرا؟ هردوانه.

رجوی نیز هم در عراق ماندن را می خواست و هم آویختن به امریکا برای سرنگونی را (هردوانه). مردی که همیشه تکه کلامش «مونیزم» بود. بیش از همه رقبایش برای کسب رهبری مقاومت؟، دوالیزم بود. اواز دوزیست ترین و شکاف ذی ترین، رهبران شارلاتانیسم بود، باید صبر کرد تا در کتاب: «حقیقت مانا، گزارشی به سه نسل، خطاب به رجوی» این پدیده را بصورت شفاف دید. این کتاب آکواریم رجوی است. تنها منفعتی که رجوی از این تظاهرات برد، همین است که موقتاً از اکران بودن و شدن، خارج شد. اکنون تنها کسی که او را روی اکران می برد، رژیم و وزارت اطلاعات و همچنین دوزی پیش خود ولی قبیله و خامنه ایست! تا با نام بردن از مجاهدین و رجوی، تیغ سرکوب را مشروع و تیز کند. این تنها استفاده و امداد غیبی است که به رژیم و خامنه ایی می رسد.

بگذارید یک حقیقت و یک نکته دیگری داشته باشیم. من از هر چیزی که می بینم و میشنوم، یک نمونه اش را هم در سازمان و مناسباتی که رجوی بدعت گذاشته است را شاهد بودم. در حالیکه خامنه ایی حمایت کنندگان از تظاهرات مردم را «مگس» می نامد!

در سال ۱۳۷۷ در نشست داخلی اف ام ۱۰ (طاهره (ثریا شهری) که قبلا در سال ۷۴ مسنول سازمان در آلمان بود، در رابطه با سطح مناسبات و ارزش های انسانی و ایدئولوژیکی در سازمان نسبت با دیگران و حتی شوراییها می گوید: «دیگران (افراد غیر تشکیلاتی و سازمانی)، پیش ما **پیشه هم نیستند...؟!»**. من چنین درد و زخمهایی را با خود از سازمان به همراه آورده ام. نمی دانم و شرم دارم که این چه سوغاتی است که باید برای مردم ببریم؟ آقا و خانم رجوی! شما بگین من چی بنویسم!.

رابطه با امریکا در صحنه تشکیلات

همچنانکه تشکیلاتی در اشرف، ما زمینه ها و تبعات این طرح و پیشنهاد همکاری برای سرنگونی را می دیدیم. اما اصل داستان و مسائل پشت پرده را نمی دانستیم. من پیشنهاد می کنم با آقای رجوی!، همانطور که گفته بود، این مسئله را افشا کند!

آیا باید صبر کنیم تا دولت امریکا پس از ۶۰ سال چنین اسنادی را در اختیار عموم بگذارد؟ در ادامه کتاب، در فصل بعد به دامنه مسائلی که این طرح داشت و کار به استخدام مزدور عراقی بعنوان رزمنده ارتش آزادیبخش و رژه نمایش قدرت در اشرف برای قدرت نمایی و جلب توجه امریکایی ها و... کشید، خواهیم پرداخت.

کما اینک اکنون نیز با آمدن ترامپ، رجوی روی همین بخت، سرمایه گذاری کرده است. از نظر رجوی اگر امکان هرگونه سرنگونی یا سقوط رژیم ولایت فقیه در کوتاه مدت ممکن بود، و از طرفی پایگاه اجتماعی در ایران داشت، نیازی به آویختن به استراتژی کسب قدرت از طریق بالا(امریکا) نبود! رجوی پایین (مردم) را از دست داد. مردمی که از حاکمیت آخوندی بیزارند. اما جایگزینی همچون سازمان رجوی را نیز نمی خواهند. و به همین دلیل در قیام ۸۸ و در خروش تظاهرات اینک و امروز در سراسر میهن هیچ نامی از رجوی و رهبری مقاومت؟ نیست. در حالیکه همین مردم از نظر من، در سال ۶۷ به هر کسی که به حاکمیت می رسید، تن می دادند. اما اپورتونیسیم و نقض اصول و خیانت به اعتماد توده ها، این نظر و خواستگاه مردم را تغییر داد. محسن نیکنامی (کمال) از فرماندهان ارشد مجاهدین بصراحت درباره قیام ۸۸ می گفت: «بسیاری از این مردم با ما نیستند!». (نمی توانست بیشتر از این آمار را بالا ببرد. ولی در همین حد هم، همین اشارت کافیهست)».

و در تظاهرات دی ماه ۹۶ شاهد شعارهایی هستیم که، سنگ قبر نداشته رجوی را لرزاند، و پیام چهارم هم از همین بابت است:

« زنده باد رضا شاه » ، « رضاشاه! روح شاد » ، « رضا شاه معذرت ، معذرت »

تازمانیکه به اروپا نیامده بودم و هنوز ۳ سال در آلبانی بودم. برغم آنچکه به من می گفتند، هرگز به میزان تنفیری که مردم از سازمان مجاهدین دارند با ورنداشتنم. تا اینکه به چشم دیدم و احساس کردم. شرم و لعنت بر رجوی که یک سازمان نسبتاً انقلابی و داری پایگاه وسیع اجتماعی را به یک سازمان منفور تبدیل کرد. یک روزی ما افتخار می کردیم که در سازمان مجاهدین هستیم! اکنون باید در همین آلمان، این مسئله را پنهان کنیم؟ و من بدلیل اینکه رو در روی خیانت رجوی ایستاده ام. نمی توانستم این را پنهان کنم و در هر کجا علنی از سازمان تبری جسته، و حقایق را بیان و و روشنگری می کردم.

در حین ختام این بخش باید گفت: برخلاف داعیه های ضد امپریالیستی پیشین و هم چنین ادعای واهی رجوی بر ضرورت انجام عملیات فروغ جاویدان، برای پیشی گرفتن بر راه حل استعماری و بورژوا فرمیست ها؟، و اینکه هرگونه آویختن به دامن امریکا را، راه حل ارتجاعی استعماری می دانست؛ اینک باید گفت:

کیک و کلت و کتاب انجیل امریکا، برای خمینی «افتضاح»

و برای رجوی فضل الله و «مفتاح»

بله آقای رجوی! شما واقعاً درست گفته بودید: «سیاست بازار خرمردرندیه، بازار حروم زادگیه، بازار دوزو کلکه، بازار حقه است.»

سایت حقیقت مانا- متعلق به سیامک نادری ۲۰ دی ۱۳۹۶

دوستان عزیز این یک وظیفه ملی و میهنی است. روشنگری و حقایق فوق را به رسانه های و تلویزیونهای ایرانی زبان در سراسر اروپا و امریکا برسانید. و برای تمام دوستانتان به اشتراک بگذارید. با سپاس و درود فراوان

پیروز باشد